



سطح بالایی از آگاهی سیاسی رسیده بودند و از طرفی تبعیض و بی عدالتی را بسیار واضح و آشکار می دیدند. مجموعه‌ای از اعتراض‌ها و عقده‌ها متراکم شده بود اما آن چیزی که جنبش روشنائی را جرقه زد یک تبعیض بسیار آشکار بود. بر اساس تشخیص شرکت‌های آلمانی باید لاین برق توتاپ از مسیر بامیان به کابل می آمد و بعد به ولایت‌های جنوبی می رسید. این هم به لحاظ امنیتی مناسب بود و هم به لحاظ اقتصادی به صرفه بود، ولی حکومت آقای غنی -تنها آقای غنی نیست، عبدالله هم در کنارش- صرفاً به دلیل اینکه از مناطق ولایت‌های شیعه و هزاره نشین می گذشت، با این لاین برق مخالفت کردند، یعنی حاضر شدند چندین ۱۰ برابر خسارت را متحمل شوند؛ هم مسیر دورتر می شد، هم تأمین امنیت سخت تر.

آیا این برای مناطق شیعه نشین ارزش افزوده ایجاد می کرد؟

برای حکومت این مایه نگرانی بود که اگر لاین برق از این مسیر عبور کند، در شرایط تنش یا بحران، مردم براحتی می توانند برق را قطع کنند و این می تواند یک ابزار فشار پشت سر حکومت مرکزی باشد. در ابتدا تمامی سیاستمدان، رهبران سیاسی، اعضای پارلمان، فعالین مدنی همگی به صورت یک حرکت خودجوش در مصلاهی شهید مزاری جمع شدند اما بعدتر متأسفانه رهبران سیاسی توسط حکومت خریده شد. هم برایشان پيسه^[۲] نقد فرستاده شد، هم معاونت، وزارت یا پستی بهشان داده شد و آنها عملاً صف جنبش را ترک کردند. در نهایت ما ماندیم و یک تعداد جوانانی که به هر حال برای یک آرمان کلان مبارزه کرده بودیم و ایستاده بودیم و عملاً آمادگی مرگ داشتیم و همه موضوعات را به جان خریدیم، آمدیم به سمت میدان ده مزنگ، البته ما هرگز سر سوزنی فکر نمی کردیم چنین فاجعه‌ای مثل انفجار ده مزنگ اتفاق بیفتد. ما با رئیس امنیت کابل جلسه داشتیم و ده مسیر برای تظاهرات تعیین